فنون ادبی (علمی- پژوهشی)
سال هشتم، شماره۳ (پیاپی۱۶) پاییز۱۳۹۵، ص۴۲-۲۹

مبانی تکرار در اشعار قیصر امین‌پور

احمد غنی پور ملکشاه*، مرتضی محسنی ** و اصغر خوشه‌چرخ ***

چکیده

اصل تکرار[1] یا وقوع مجدّد[2] در آفرینش اثر هنری و به‌ویژه در شعر، عنصری اساسی است. در دوره‌های مختلف ادبی از تکرار به عنوان عاملی برای ابتذال زبان شعری پرهیز شده و به عنوان شگردی برای هنجارگریزی متنی مورد تأکید قرار گرفته است. عبارات، جملات، حروف و واژگان تکراری در یک مجموعهٔ زبانی اتّفاقی نیست؛ بلکه می‌تواند برگرفته از احساسات، اندیشه و حتّی متأثر از اخلاقیات شاعر یا نویسنده باشد. از این رو، با واکاوی مبانی تکرار می‌توان به اندیشهٔ شاعر یا نویسنده دست پیدا کرد. قیصر امین‌پور از شاعران دورهٔ معاصر است که بررسی شگردهای زیباشناختی شعر وی، می‌تواند خواننده را در فهم جهان ذهنی و سبک هنری وی یاری کند. تکرار در اشعار قیصر امین‌پور، دارای مبانی ذهنی و فکری گوناگون و خاستگاه روانی مشخّص، و اهداف معیّن است و برگرفته از رسوبات ذهنی و احساسات درونی اوست. حس نوستالژیکی، تأثیرپذیری از عناصر زیبای طبیعت، ذهنیّت تصویرساز، ذهنیّت مرکزگرا و حس موسیقایی درونی از برجسته‌ترین مبانی تکرار در اشعار قیصر امین‌پور است.

کلیدواژه‌ها: تکرار، مبانی تکرار، قیصر امین‌پور، شعر انقلاب اسلامی، حس درونی

۱- درآمد

«ادبیّات، خصلت متمایز واسطه‌اش را- از دیگر هنرها- از این واقعیّت می‌گیرد که همهٔ عناصر آن کلمات‌اند و کلمات سر و صدای صِرف یا آثار قلم نیستند؛ بلکه سر و صدای معناداری هستند که باید از قبل شناخته شده باشند تا بتوان شعر را فهمید یا درک کرد» (مونروسی بیردزلی، ۱۳۷۸: ۸۸). بررسی شکل، فرم، صنایع بیانی، صنایع بدیعی و... در شعر هر شاعر، علاوه بر این که

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران(مسؤول مکاتبات) ghanipour48@gmail.com
** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران mohseni45@yahoo.com
*** دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران hasan.neka@yahoo.com
تاریخ وصول:۱۳۹۳/۸/۲۸ تاریخ پذیرش:۱۳۹٤/٤/۲۳

Copyright © 2015-2016, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/BY-NC-ND/4.0/), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

[1] . repetitaion
[2] . recurrence

ما را از تأثیرپذیری شعر از تحوّلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... آگاه می‌کند، رویکردی برای واکاوی دغدغه‌های ذهنی و روانی شاعر به حساب می‌آید که گام بلندی در حوزهٔ نقد شعر به شمار می‌رود.

تکرار در شعر، صرفاً حادثه‌ای کلامی و یا رخدادی زبانی نیست؛ بلکه برآمده از احساسی ناب و عمیق شاعر است، چنان‌که این واژگان تکراری به نوعی گسترش‌دهندهٔ اندیشهٔ شاعر و خاستگاه ذهن وقّاد اوست. زمانی که هنرمند یا نویسنده به آفرینش اثری دست می‌زند، قصد او نشان دادن هدفی معیّن است؛ یعنی نیّت او، این است که از راه‌های ممکن، نظرها را به خود جلب و احساسات را تحریک کند (پی‌یر، ۱۳۳٦: ۱۱٦).

صنایع بدیعی به دو بخش لفظی و معنوی[1] تقسیم شده است. به کارگیری تکرار در حد اعتدال به عنوان یکی از صنایع لفظی، چنانچه «باعث سستی الفاظ و معانی ابیات نشود» (اسفندیارپور، ۱۳۸٤: ۱٦۸) و مطابق مقتضای حال مخاطب باشد، می‌تواند بر مخاطب تأثیر روحی و روانی بگذارد. بلیغ‌ترین سخن، آن است که از طرفی، زبان دل سخنور باشد و از طرفی، بیان حال مخاطب (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ٦٤٦). بررسی مبانی ذهنی و روانی این صنعت بدیعی در اشعار قیصر امین‌پور می‌تواند ما را درتحلیل سبک فکری و جهان ذهنی او آشنا کند. تکرار در نگاه سنّتی غالباً با رویکرد فصاحت و بلاغت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گرفت؛ ولی در رویکرد جدید می‌تواند با علوم مختلف در ارتباط باشد. بررسی این صنعت در رویکرد جدید، می‌تواند موضوع تازه و قابل بررسی برای پژوهندگان ادب‌دوست باشد.

دربارهٔ تکرار در اشعار کلاسیک و معاصر مقالات فراوانی به نگارش درآمده است که بیشتر آن‌ها در زمینهٔ کارکرد تکرار در شعر، جنبهٔ موسیقایی تکرار، سیر تاریخی و تقسیم‌بندی این صنعت بدیعی در حوزهٔ جمله، کلام، واژگان، واج و... اشاراتی داشته‌اند. برخی از این مقالات عبارت‌اند از:

«تکرار بلاغی، اهمّیّت و لزوم بازنگری آن» از جهاندوست سبزعلی‌پور (زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۸۱).

«نگاهی به طبقه‌بندی صنایع بدیعی همراه با نقد و تحلیل صنایع لفظی» از یحیی کاردگر (مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، ۱۳۸٦: ۱٤٥).

«بدیعیات پدیدهٔ نو در عصر انحطاط» از عباس طالب‌زاده (زبان و ادبیّات عربی، ۱۳۸۸: ۸۳).

«بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر» از مسعود روحانی (بوستان ادب، ۱۳۹۰: ۱٤٥).

«جایگاه تکرار و لزوم بازنویسی» از شهناز شهین (مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیات، ۱۳۸۲، شمارهٔ۸۹: ۱۳۳).

«تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن» از ژاله متحدین (مجلهٔ علوم انسانی مشهد، ۱۳۵٤، سال۱۱، شمارهٔ۳) و...

در پژوهش حاضر افزون بر اشاره به برخی از برجسته‌ترین مبانی تکرار در شعر، با رویکردی متفاوت، به تحلیل مبانی این صنعت بدیعی – تکرار–لفظی در اشعار قیصر امین‌پور پرداخته شده است.

۲. چهارچوب نظری تحقیق

۲–۱. تکرار: تکرار در لغت «دوباره کردن، عملی را دو یا چند مرتبه انجام دادن، دوباره گفتن، باز گفتن، چند بار گفتن یک مطلب، دوبارگی، تجدید» است (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۲٦). «واژهٔ تَکرار–با فتح تا– و واژهٔ تِکرار– با کسر تا– اسم مصدر است؛ ولی هر دو به یک معنا استعمال می‌شوند؛ آوردن عناصر مشابه در مواضع مختلف یک اثر فنی را تکرار گویند» (المجدی و المهندس، ۱۹۸٤م: ۱۱۷/۲).

در اصطلاحات ادبی «تکرار آن است که واژه‌ای، عبارتی، حرفی با معنای مشترک در جمله یا عبارتی تکرار شود و باعث زیبایی کلام گردد» (اسفندیارپور، ۱۳۸٤: ۱٦۷). تکرار واژه، عبارت و یا حرف افزون بر زیبایی می‌تواند کارکردهای دیگری چون تأکید معنوی، ایجاد آهنگ و بهتر نشاندن آن در ذهن خواننده داشته باشد (محبتی، ۱۳۸۰: ۱۲۲). این صنعت در ادبیّات کلاسیک و معاصر با اندکی تفاوت در کارکرد و خاستگاه، در اقوال فُصحا با نام **تکرار** یا **مکرّر** نمود فراوان دارد. «مکرّر آن است که شاعر در

بیت لفظی را تکرار کند امّا در کنار یکدیگر، و این بد صنعتی نیست و امثال آن در اقوال فُصحا بسیار است» (هدایت، ۱۳۳۱: ۱۷٤).

۲-۲. ارزش زیباشناختی تکرار: اگرچه شناختن زیبایی یا پی بُردن به زیبایی یک هنر تا حدودی نتیجهٔ ذوقیات و تلاش فردی است، زیبایی و ارزش زیباشناسانهٔ آن، غالباً در هنر و به‌ویژه در شعر، پدیده‌ای واضح و انکارناپذیر است. «تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است؛ کورسویی ستاره‌ها، بال زدن پرندگان به سبب تکرار و تناوب است که زیباست» (شمیسا، ۱۳۸٦: ۸۳). اصل دلربایی در توالی یک حرکت یا به معنایی درست‌تر در تهیّه کردن حرکت بعدی ضمن حرکت قبلی و ادامهٔ آن است. تکامل این تهیه و اتصال، موجب پیدایش لذّت می‌شود (پی‌یر، ۱۳۳٦: ۱۲۸)؛ از این رو همهٔ آیین‌ها، جشن‌ها و شادی‌ها، محصول چرخش به دور یک محور و تکرار زمان است. می‌توان گفت این تکرار است که مردم برای آن انتظار می‌کشند و این انتظار تکرار با روح و جان انسان عجین شده، چنانکه فرد از تکرار منظّم و با قاعدهٔ هستی به جنبش درمی‌آید (سبزعلی‌پور، ۱۳۸۸: ۸۸). ارزش فلسفی و زیباشناختی تکرار در تمامی امور هستی در درون مخلوقات در وجود طبیعت و در جهان پیرامون تا حدی است که می‌توان آن را فلسفهٔ آفرینش دانست. «بنیاد جهان و حیات انسان همواره بر تنوّع و تکرار است. از تپش قلب و ضربان نبض تا شدآیند روز و شب و توالی فصول در نسبت خاصّی از این تنوّع تکرارهاست که موسیقی خویش را باز می‌یابد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۹۰). وجود «تکرار» در تمام نمادهای عالم به گونه‌های مختلف قابل‌تشخیص و تبیین است؛ زیرا هر نمودی در عالم همچون خودی را به وجود می‌آورد. اصل زایش، مرگ و زندگی در پی آمدن فصول، صدای قطرات باران، چرخهٔ اکوسیستم و... بررسی جوانب زیباشناختی آن در ذهن انسان زیبایی بی‌نظیری ایجاد می‌کند و به زیبادوستی و زیباپرستی در درون انسان می‌انجامد. بخش زیبایی‌آفرین عنصر تکرار یا توالی در کلام نیز، یکی از سرچشمه‌های لذّت است که در زبان روزمره و متون ادبی کاربرد فراوان دارد و به گفتهٔ ناپلئون «از مهم‌ترین مسئلهٔ سخنوری است» (دیل‌کارنگی، ۱۳٤۹:۳۰۰).

۲-۳. تکرار در متون ادبی: از دلایلی که باعث شده صنعت تکرار در متون ادبی، توجّه بیشتر اهل بلاغت را به خود جلب کند، تکرار در متن قرآن کریم و به ویژه در آیهٔ «فبأیّ الا ربکّما تُکذبان»[3] (۱۳/۵۵) سورهٔ الرحمن است که این آیه، مجموعاً سی و یک بار در طول سوره که شامل هفتاد و هشت آیه است، تکرار شده است و شاید با توجّه به همین نکته بتوان خاستگاه تکرار در قرآن را تحلیل و بررسی کرد که از موضوع این جستار خارج است؛ و حتّی «می‌توان منشأ علوم بلاغی را کوشش مسلمانان غیر عرب برای درک قرآن دانست» (بولتن، ۱۳۷٦: ۲۳۷). اگرچه برای اوّلین بار صنعت تکرار در فصل ٦۱ کتاب ترجمان‌البلاغه با عنوان **مکرّر** «آن است که قافیه شعر مکرّر بود» (رادویانی، ۱۳٦۲: ۱۱۳) نقل شده و به کارکرد آن در قافیه‌سازی اشاره شده است، شاید نتوان حافظان و ادیبان پیشین را به بی‌توجّهی در درک لذّت آن متّهم کرد. تکرار در زبان خبر، بنا بر اصل اقتصاد زبان از عوامل اطناب است و باید از آن پرهیز کرد؛ ولی در متون ادبی، تکرار یکی از صنایع لفظی است که به اشکال مختلف، تکرار واک -واج-آرایی[1]-، تکرار هجا، تکرار واژه، تکرار جمله، تکرار عبارت، موضوع و مفهومی خاص است که شاعر بر آن تأکید یا نسبت به آن تعلّق خاطر دارد؛ هم‌چنین با توجّه به زیباآفرینی آن به شیوه‌های گوناگون تصدیر، تسبیغ، اعنات و... نمود پیدا کرده است.

تکرار در درون خود تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز دارد؛ برای مثال، تکرا واژه در کلام بر مبنای جایگاه آن در بیت به ردالصدر إلی العجز، ردالعجز إلی الصدر و... تقسیم می‌شود که به مجموعهٔ آن‌ها، تصدیر می‌گویند. نکتهٔ دیگر این که مبانی و کارکردهای تکرار در بخش‌های مختلف متون ادبی، متفاوت است.

۲-٤. مبانی تکرار: از آنجا که در حالت عادی، سخن برآمده از شخصیت، زمینهٔ فکری، حالت‌های عاطفی-روانی سخنور- شاعر- است، «اقوال و اعمال هر کسی از نحوهٔ تشخصّ نفسانی و طرز فکرش حکایت می‌کند» (فروزانفر، ۱۳۸٦: ۱۰۹۱). تکرار در یک مجموعهٔ شعری نیز می‌تواند نشان و مبنایی برای روانکاوی روان شاعر به حساب آید. «با بررسی میزان تکرار یک موضوع -واژه،

[1] noitartill

اصطلاح، فُرم یا واحد اندیشه- می‌توان به روند دگرگونی و نقش و تأثیر آن پی بُرد و اندیشهٔ یک شخص را بازشناخت» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸). از آنجا که اثر هنری، نمودی از شخصیّت هنرمند است، «هر اثر هنری رمزی از تمایلات هنرمندانه است که در آن هنرمند حقیقی‌ترین نمودار شخصیت خود را عرضه می‌دارد» (نیوتن، ۱۳۸٦: ۱۰٤). مبانی و خاستگاه روانشناسانهٔ تکرار از دیدگاه علوم مختلف، متفاوت است؛ و به دنبال این تفاوتِ خاستگاه، کارکردهای گوناگون نیز پیدا می‌کند؛ برای نمونه غالباً تکرار در روان‌شناسی، کارکرد آموزشی، تربیتی دارد؛ در داستان کارکرد زبانی، تأکیدی، حشو و زاید؛ در زبان محاوره کارکرد تأکیدی، بازدارندگی، تذکّری، تهدیدی؛ در علم سیاست کارکرد تأکیدی، تعلیمی، تهدیدی و ... دارد. تکرار در شعر با توجّه به بافت موقعیّتی[1] کارکردهای متفاوتی می‌یابد؛ و گاهی با توجّه به فضای یک شعر، معنای متفاوت از معنای اوّلیّه[2] خود القا می‌کند؛ از این رو، بار معنایی آن بدون در نظر گرفتن متن و وابسته شدن به واژهٔ مکرّر - تکرارشده- چندان امکان‌پذیر نیست. «بار معنایی تکرار واژه در یک متن، در واژه‌ای که تکرار می‌شود، نهفته نیست؛ بلکه بیشتر در گذار از امر یکسان به امر نایکسان و سپس بازگشت به همان امر **یکسان** است که بار معنایی متفاوتی دارد» (بووی، ۱۳۸٦: ٤۱۳). در همین زمینه، «تکرار کلمات در شعر سپهری بسیار رخ می‌دهد که گاه تکیه گاهی است برای تأکید آنچه در نظر او اهمّیّت دارد» (یوسفی، ۱۳٦۹: ٥٦۲). در مورد کارکرد تکرار باید گفت گاهی تکرار، ملال‌انگیز است. «تکرار» آنجا که از بُعد اجتماعی و روان‌شناسی، موجب ایستایی، رکود و در برخی از موارد منجر به نومیدی و یأس و نتایج زیانباری همچون خودتخریبی می‌گردد، منفی و ملال‌انگیز است. تکرار در متون ادبی نیز تا جایی که مقابل تنوّع و خلاقیّت نباشد و منجر به ایجاد ملال، خستگی و بیزاری نگردد، به عنوان صنعت بدیعی دارای ظرفیّت بررسی با رویکرد زیباشناختی است و «اگر برای رونق بیشتر کلام به کار گرفته شود، نیکوست» (اسفندیارپور، ۱۳۸٤: ۱٦٤)؛ در غیر این صورت، چنین نیست. با نگاهی گذرا به مبانی تکرار در متون ادبی، معلوم می‌شود که خاستگاه ذهنی و روانی گرایش به تکرار در میان شاعران تا چه حدی دارای ظرفیّت بررسی زیباشناختی است. بنابراین از برجسته‌ترین مبانی تکرار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. تکرار ناشی از احساسات درونی

گاهی تکرار-در سطوح مختلف کلام- برآمده از احساسات درونی و روانشناختی می‌باشد که غالباً به صورت ناخودآگاه بر زبان جاری می‌شود «تکرار، نشان‌دهندهٔ هیجان و عاطفهٔ درونی شاعر است که با حالات روحی وی پیوند دارد» (جهان‌تیغ، ۱۳۸۹: ۵، با اندکی تلخیص). تکرار برآمده از این خاستگاه می‌تواند شامل احساسات شاد درونی یا حس رنج و اندوه، حس دلتنگی، حس نوستالژیکی و ... باشد؛ برای مثال، تکرار واج «ش» در سرودهٔ زیر را می‌توان ناشی از حس نوستالژیکی شاعر دانست.

شبی دارم چراغانی، شبی تابیدنی امشب — دلی نیلوفری دارم، پری بالیدنی امشب
شبی دیگر، شبی شب‌تر، شبی از روز روشن‌تر — شبی پرتاب و تب دارم، تبی تابیدنی امشب
مشام شب پر از بوی خوش محبوبه‌های شب — شبی‌شبدر، شبی‌شب‌بو، شبی‌بوییدنی‌امشب
زنی با مویی از شب شب‌تر و رویی ز شبنم، تر — میان خواب و بیداری، چو رؤیا دیدنی امشب
برایش سفرهٔ تنگ دلم را می‌گشایم باز — بساطی‌گل‌به‌گل رنگین، بساطی‌چیدنی‌امشب

(امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲۰۸)

[1] context of situation
[2] locutionary

گاهی تکرار برآمدی از هیجانات درونی همراه با بار معنایی واژگان وسیله‌ای می‌شود که مخاطب به احساسات درونی و حالت عاطفی شاعر دست پیدا کند و یا احساس هم‌ذات پنداری با شاعر را داشته باشد «کلمه، خاصّه از جهت ارزش آهنگ یا موسیقی در القای حالت‌ها یا عواطف مختلف اهمّیّتی فراوان دارد» (زرین‌کوب، ۱۳٦۷: ۱۰٦) و این مولفه یکی از کارکردهای روان‌شناختی تکرار است.

گاهی تکرار، ناشی از احساسات غم انگیز درونی–بنا بر دلایلی هم‌چون دوری از وطن، سوگ از دست رفتن عزیزان و...– «مفیّد حالت اندوه و تأنی حاصل از ناامیدی و غم و خستگی است» (شمیسا، ۱۳۸٦: ۱۷٦). با بیان تکرار برآمده از رنج درونی و روان رنجور، خواننده با نوعی تحرّک درونی و احساسی، خود را شریک غم شاعر می‌داند و بر اساس مفروضات ارتباطی[1] ارتباطی بین شنونده و گوینده ایجاد می‌شود که این ارتباط در گروِ مفاهیمی غنّی خودنمایی می‌کند؛ البتّه تکرار در سطح کلام با بار معنایی غم غُربت که برآمدهٔ از حس نوستالژیکی است با توجه به زمینه‌های برون‌کلامی[2] جلوهٔ بهتری می‌یابد و کارکرد عاطفی[3] آن نمایان‌تر می‌شود؛ اگرچه این کارکرد عاطفی علاوه بر تکرار واژه، بستگی به نوع واژه به کار رفته نیز دارد «در ادبیّات و شعر نوع واژگان، آوا و حسی را القا می‌کند که از اهمّیّت خاصی برخوردار است» (رضوانیان و کوچک‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۰۸)؛ برای مثال، تکرار در لالایی و فهلویّات، تکرار در مویه‌های افراد در غم از دست رفتن عزیزانشان، تکرار بیت‌های مکرّر در شعر طالبا مازندرانی و... در تکرار برآمدهٔ از این مبنا، شاعر به نوعی حس اندوه و رنجیدگی خاطر خویش را برای خواننده بیان می‌دارد.

ب. تکرار ناشی از تأثیرپذیری از عناصر طبیعت

از مبانی پیدایش تکرار در زبان و بیان هنری را باید تقلید از عناصر زیبا تکراری و تکرارآفرین در طبیعت دانست که نشان از وجود حس زیباپرستی، زیبایی‌دوستی و زیبایی آفرینی در درون هنرمند است. مانند؛ تأثیرپذیری از تکرار پژواک شُرشُر آب، تقلید از تکرار پژواک پرندگان و ...

بنابراین، دخالت وضعیت و محیط بیرونی در قریحه، غریزه و حیثیت فرد حتمی‌الاثر است و «اثر هنری هم از درون سوبژکتیو هنرمند مایه می‌گیرد و هم از روح ابژکتیو جهان» (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۳۲). «گاهی یک تصویر زیبا، یک هماهنگی واژگانی چون شهابی ذهنت را می‌خَلد و گاه گذری از لحظات معنایی شعر، با درون و **آن** تو هم‌خوانی می‌یابد و اسیرت می‌کند.» (فلکی، :۱۳۷۸-۵۰). از این رو فرد جذب آن تکرار موجود در طبیعت خواهد شد و در هنر وی تقلید و تبعیت از آن تکرار نمود می‌یابد. یکی از عوامل برانگیزانندهٔ عنصر عاطفه و احساس مشاهدهٔ زیبایی‌ها و مناظر زیبای موجود در طبیعت می‌باشد: «روح‌های بی‌قرار و آشفته در این عصر با خلوت کردن در منظرهٔ بکر طبیعت و با تأمل در آن، نوعی همدلی با طبیعت ایجاد می‌کنند» (جعفری، :۱۳۷۸-۱۲با تلخیص و اضافات). و در این احساس همدلی با طبیعت به تقلید و نمونه‌برداری از طبیعت می‌پردازند.

ج. **تکرار برآمده از ذهنیّت تصویرساز**

از دیگر مبانی تکرار در شعر، ذهنیّت تصویرساز است. شاعر از طریق تداعی و یا همان ارتباط بین اندیشه و پدیده، و با ایجاد تصاویر مناسب، انتقال معنی را آسان می‌کند و نفوذ کلام را برای مخاطب میسّر می‌سازد و این، نشانهٔ اتّصال حالات روحی روانی شاعر و مخاطبان اوست یا از طریق مشابهت یا از طریق مجاورت. گزینش تصاویر شعری مناسب برای انتقال عواطف به صورت مؤثّر، برآمده از ذهن تصویرساز و هنری شاعر است که مخاطب را برمی‌انگیزاند و «ارزش شناختی ادبیّات در این است که ما را برمی‌انگیزاند تا تجربهٔ خویش را از زندگی با نگاهی دیگر بنگریم و در آن به گونه‌ای دیگر اندیشه کنیم» (گراهام، ۱۳۸۳: ۲۵٦).

---

[1] communicative presumption
[2] ExtraVerbal
[3] emotive

البتّه از آن جایی که شعر، عرصهٔ انفعالات عواطف و انگیزه‌هاست، در این انتقال، عواطف و انگیزش مخاطب «پذیرش گزاره‌های شعری بستگی به وضعیّت عاطفی دارد که شعر در ما ایجاد می‌کند، و به لایه‌های زیرین ادراکات و احساسات ما راه می‌یابد» (شمیسا، ۱۳۸٦: ٤٦).

تکرار ناشی از ذهنیّت تصویرساز برآمده از انعکاس فرآیندهای ذهنی و به‌کارگیری ترفندهای مختلف زبانی است و بدیهی است که نمایش کامل آن فرآیند و سیر اندیشه در ذهن نباشد؛ زیرا «زبان نمی‌تواند دقیقاً بازتولیدکنندهٔ آن احساس اصیلی باشد که ما از جریان حیات ذهنی خود داریم، اگرچه می‌توان با تأکید بر حرکت ریتمیک کلامی تا حدودی این جریان اندیشه را بازتاب داد» (بیات، ۱۳۷۸: ۱۱۱). از این رو می‌توان بیان نمود «آثار بسیاری از هنرمندان برافکنده و یا انعکاس درونی **نمودهای** روانی خود آن هاست» نه بود روانی آن‌ها.

د. تکرار ناشی از ذهنیّت مرکزگرا

«هر ساختار هنری، یک نقطهٔ گرانیگاه اصلی دارد» (ایگلتون، ۱۳٦۸: ۱۳۷). که این مرکز –واژه، تصویر، عبارت و...– برکل ساختار سیطره دارد یا به عبارت دیگر «یک مصراع یا عبارت مکرر است که آگاهانه، کل ساختار شعر را حمایت می‌کند» (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). این تکرار مرکزی ممکن است کارکرد تفسیر یک مضمون، ایجاد مفاهیم جدید، تعبیر یک مفهوم و... را داشته باشد.

گاهی تمرکز بر روی یک اندیشهٔ مرکزی، ذهن هنرمند را به چالش می‌گیرد و هنرمند نمودهای مکرّر فروانی را که برخاسته از همین اندیشهٔ مرکزی و نقطهٔ اصلی است، در هنر خویش با انگیزه‌های مختلف، بازتاب می‌دهد «در پرداخت این گونه ابیات، ممکن است انگیزه‌های مختلفی وجود داشته باشد؛ اقتضای حال و مقام سخن، تأثیر هرچه بیشتر مطلب در خواننده یا مخاطب، هنرنمایی و قریحه‌آزمایی شاعر در عرصهٔ بیان، گاهی در رقابت با همگنان و گاهی حتّی به صورت چالش با خود» (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۷٤). گاهی پردازش بیش از حدّ به یک اندیشهٔ مرکزی، عنصری دخیل در جسمانه‌ای شدن متن[۳] می‌شود «تکراری که به راهبردی برای تمرکز و انقباض انرژی و سپس بسط و نثر آن تبدیل شده است، تکراری که شکل چرخشی به خود گرفته است؛ زیرا گویی هر واژه، راهی به صعود و سپس به بازگشت است. با هر واژه حیات در چرخشی دوباره از سر گرفته می‌شود و چنین تکراری نتیجْ همین گفتمان در تلاطم است» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱٤۳). و موجب جسمانه شدن متن می‌شود.

ه. تکرار برآمده از حسّ موسیقایی

از دیگر مبانی پیدایش تکرار در شعر احساسات موسیقایی است. حس موسیقایی از طرفی می‌تواند مبانی تکرار و از طرفی دیگر می‌تواند کارکرد آن شناخته شود. گاهی تکرار واژگان، واج و... با هدف موسیقایی کردن کلام آمده است و کارکردِ انگیزشِ احساساتِ مخاطب را به دنبال دارد «تکرار و اشتراک الفاظ ریتم و آهنگ شعر را قوام می‌بخشد؛ چون مکرّر شدن الفاظ و کلمات همسان، موسیقی آهنگینی را می‌آفریند که جان‌نواز و زیباست» (ماه‌نظری، ۱۳۸۹: ۵). و گاهی ظرفیّت موسیقایی واژه، واج و... مبنای ایجاد تکرار در کلام شده است و «در چنین حالتی است که شاعر با انتخاب واژه‌هایی که دارای حروف خاصّی هستند، تصاویر و معانی خاص را القا می‌کند» (صهبا، ۱۳۸٤: ۹٤). البتّه غرض از حس موسیقایی، صرفاً آهنگ و صوت نیست؛ بلکه «هر نوع تناظر و تقابل و تضاد و نسبت فاضلی در قلمرو موسیقی است و در چنین چشم‌اندازی امور ذهنی، تداعی‌ها و خاطره‌ها نیز از موسیقی برخوردارند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸٦: ۱۹۵).

حس و انگیزه موسیقایی در وجود یک هنرمند در القای واژگان مکرّر، القای اوزان شعری، تصاویر بدیع و دارای ارزش زیباشناختی[۱]، خصایص زیباشناسانه[۲]، آرایه‌ها و صنایع شعری و... موثّر است. واژگان مکرّر برآمده از این مؤلّفه در غالب سطوح کلام شعری قابل تحلیل و واکاوی است.

---

[1] Aesthetic
[2] Esthetic properties

۳. قیصر امین‌پور

قیصر امین‌پور (۸۶– ۱۳۳۸) از شاعران برجستهٔ دورهٔ معاصر است که در قالب‌های رباعی، دوبیتی، غزل، مثنوی، شعرنو و قصیده و با عنوان‌های «تنفسّ صبح و درکوچه آفتاب (۱۳۶۳)، آینه‌های ناگهان (۱۳۷۲)، گل‌ها همه آفتاب‌گردانند (۱۳۸۰)، دستور زبان عشق (۱۳۸۶)» شعر سروده‌اند. از ویژگی‌های شعر قیصر، آراسته بودن به صنعت بدیعی «تکرار» است که بررسی مبانی این صنعت بدیعی در سروده‌های وی، ما را با جهان ذهنی و رویکرد فکری ایشان آشنا می‌سازد. با وجود بسامد بالای تکرار در اشعار قیصر امین‌پور و بر حسب تصادفی نبودن این مکرّرات، تکرار در اشعار او، دارای ظرفیّت بررسی از رویکردهای مختلف است و می‌توان مبانی این مکرّرات را مورد تحلیل و واکاوی قرار داد. پرسش‌های که در این زمینه به ذهن می‌رسد عبارت‌اند از:

الف) آیا تکرار واژگان در اشعار قیصر امین‌پور یک حادثه کلامی و یا یک اتّفاق زبانی است؟

ب) مبانی تکرار در اشعار قیصر امین‌پور کدام‌اند؟

روش پژوهش این مقاله، توصیفی از نوع تحلیل محتواست که واحد آن، مجموعهٔ اشعار قیصر امین‌پور است. ابتدا مطالبی در مورد تکرار و مبانی آن بیان شد، سپس مبانی این صنعت بدیعی در سرودهٔ قیصر امین‌پور مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

٤. بحث و بررسی

نگاه نو به برخی از صنایع بدیعی و بیانی در دورهٔ معاصر را می‌توان نتیجهٔ تعامل ادبیّات با علوم دیگر و برآیند ژرف‌نگریستن به متون ادبی با رویکردهای مختلف دانست. این تغییر دیدگاه و این رسالت‌مند شدن شعر در دورهٔ معاصر، مرهون عنصر تأمّل است؛ با بهره‌مندی شعر از عنصر تأمّل در دورهٔ معاصر نه تنها از جذابیّت و لطافت شعر کم نمی‌شود؛ بلکه عنصر اندیشه با قرارگیری در جان کلام، تأثیرش را در دل‌های مخاطب معاصر روزافزون می‌کند (میرقادری، :۸۰۱۳۸۵). به کارگیری واژگان و عبارت‌های تکراری در اشعار قیصر امین‌پور با رعایت اقتضای حال مخاطب و بر اساس بافت موقعیّتی[1] به همراه دیگر عناصر بدیعی و ایجاد یک فضای عاطفی، بیش از پیش نشان از تسلّط شاعر بر شناخت کارکرد روان‌شناسانه و تأثیر روانی این صنعت بدیعی دارد.

برجسته‌ترین مبانی تکرار در اشعار قیصر امین‌پور عبارت‌اند از:

٤-۱. حس نوستالژی[2]: از مبانی تکرار در سروده‌های قیصر امین‌پور، احساسات درونی به ویژه حس نوستالژیکی است. تکرار برآمده از این احساس در پایان عبارات شعری امین‌پور، نمود برجسته‌تری دارد. واژگان یا عبارت‌های تکراری برآمده از حس نوستالژیکی در اشعار قیصر امین‌پور، نوعی حالت تعلیق و انتظار[3] را برای مخاطب به همراه دارد که مخاطب از آن حالت تعلیق، لذّت می‌برد و آن حالت، موجب جلوه‌نمایی و ماندگار شدن شعر در ذهن مخاطب می‌شود. «هرچه کلامِ پایان شعر جذّاب‌تر باشد، تأثیر کل شعر بر مخاطب بیشتر خواهد بود» (نیک‌منش و مقیمی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

تکرار برآمده از حس نوستالژیکی تا حدودی تحت تأثیر اندیشه و بافت اجتماعی زمان شاعر است و روان خستهٔ شاعر، ناخودآگاه برخی از مفاهیم و یا موقعیّت‌های از دست رفته را با مبانی حس نوستالژیکی، در واژگان مکرّر بیان می‌دارد و با مخاطب خویش احساس همدلی می‌کند:

وقتی تو نیستی/ نه هست‌های ما/ چونان که بایدند.

نه بایدها ...

مثل همیشه آخر حرفم/ و حرف آخرم را/ با بغض می‌خورم ...

وقتی تو نیستی/ نه هست‌های ما/ چونان که بایدند

---

[1] Context of situation
[2] nostalojia
[3] crisis

نه بایدها ...

هر روزِ بی تو/ روزِ مباداست (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲۵۱)

در جایی دیگر شاعر با نهایت حس نوستالژیکی به آرزوی تکرار شدن آرمانشهر ذهنی خویش می‌پردازد و تکرار واج و واژهٔ ناشی از این احساس، کلام را پر از فضای اندوه می‌نماید؛

ای کاش/ یک بار/ تنها همین

یک بار/ تکرار می‌شدی!

تکرار.... (همان: ۳۲۷).

این احساس که از مبانی ایجاد تکرار مکرّرات در سرودهٔ امین‌پور است، می‌تواند برآمده از زادمان‌های گوناگون باشد. از مبانی حس نوستالژیکی در اشعار امین‌پور، رنج از دست رفتن برخی از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی است.

هزار خواهش و آیا/ هزار پرسش و امّا

هزار چون و هزاران چرای بی‌زیرا

هزار بود ونبود/ هزار شاید و باد/ هزار باد و مباد

هزار....

مگر تو ای همه هرگز!/ مگر تو ای همه هیچ!

مگر تو نقطه پایان/ بر این هزار خط ناتمام بگذاری!.... (همان: ۱۳٤).

عدم رضایت از زمانه و رنج ناشی از احساس از دست رفتن برخی ارزش‌های انسانی در بافتار و ساختار اجتماع، عامل ایجاد و تکرار عناوین اعتراض‌آمیز و یا سؤال برانگیز در سروده‌های شاعر می‌شود:

سال و ماه و روز تو چرا چنان؟ روز و ماه و سال من، **چرا چنین؟**

در گذشته، سرگذشتم این نبود حال، شرح حال من، **چرا چنین؟**

نسل اعتراض انقراض یافت حیف شد زوال من **چرا چنین؟**

(همان: ۳۱۲)

۲-٤. تأثیرپذیری از عناصر زیبای طبیعت: از دیگر مبانی تکرار در اشعار امین‌پور، تأثیرپذیری از عناصر تکرارآفرین و مکرّر در طبیعت است. شاعر با نگاه به نمودها و نمادهای تکراری در جهان طبیعت و اصول مبتنی بر تکرار در طبیعت، اصل زایش، در پی آمدن فصول، چرخهٔ اکوسیستم و... و با بررسی جوانب زیباشناختی و زیبایی‌آفرین این عناصر در ذهن خویش به آفرینش و آرایش واژگان مکرّر در بیان شعری خویش می‌پردازد و لذّت درونی و احساس زیباپسندانهٔ خویش را در یک شگرد زبانی به مخاطب خویش منتقل می‌کند.

تکرار متأثّر از عناصر زیبای جلوه‌های طبیعت در وجود انسان با یک تجربهٔ دیداری آغاز و به بیان زبانی پایان می‌یابد. «تجربهٔ چشمی ما، یک سری از خاطرات چشمی را در ذهن به وجود می‌آورد» (نیوتن، ۱۳۸٦: ۳۱). و این تمایلات در زبان به شکل تکرار مکرّرات جاری است. حس زیباپسندانهٔ هنرمند، تکرار در عناصر زیبای موجود در طبیعت را مشاهده و «از زیبایی‌ها و تنوّع آن لذّت می‌برد و ستایش‌های خود را به صورت نظم و نثر، نقّاشی و فیلم، موسیقی و رقص نشان می‌دهد» (فرامرزی، ۱۳۵۷: ۹۳). و در ادامه به تقلید از این تکرار می‌پردازد.

دیشب باران قرار با پنجره داشت روبوسی آبدار با پنجره داشت

یکریـــز بـــه گـــوش پنجـــره پـــچ پـــچ کـــرد　　چک‌چک، چـک‌چـک چـه‌کاربـا پنجـره داشـت؟

(امین‌پور، ۱۳۸۹: ۸۹)

«شاعر به یکی از جلوه‌های حیات یا جهان طبیعت همچون قطرات باران، جیک‌جیک پرندگان، شُرشُر آب، سوسو زدن ستارگان و... مجذوب می‌شود، روح، احساس و ذهن وی مسخّر آن جلوه می‌گردد. تا آنجا که ناخودآگاه بدان جلوه رنگ خاصّی می‌بخشد و آن را در عالمی دور از جریان عادی زندگی قرار می‌دهد؛ عالمی که در جهان آرزوی او، وجود دارد نه جهان خارج» (شجیعی، ۷:۱۳۶۲):

بـــاران! بـــاران! دوبـــاره بـــــاران! بـــاران!　　بـــاران! بـــاران! ســـتاره بـــــاران! بـــــاران!

ای کـــاش تمـــام شـــعرها حـــــرف تـــو بـــود　　بـــاران! بـــــاران! بهـــار! بـــــاران! بـــــاران!

(امین‌پور، ۱۳۸۹: ۸۸)

طوفانی از تبر/ ناگه به جان جنگل/ افتاد ...
در گرگ و میش آتش و خاکستر/ جنگل ولی هنوز/ نفس می‌کشید
جنگل هنوز هم/ جنگل بود.... (همان، ۳۲۵).

٤-۳. ذهنیّت تصویرساز: تصویرسازی در کلام شعری قیصر امین‌پور منجر به تکرار در سطح واژگان و مفاهیم می‌شود. ایجاد تصاویر مناسب برای نقل و تساهل در معنا و نفوذ کلام در دل و جان مخاطب به همراه تکرار زبانی به جذابیّت شعر شاعر می‌انجامد و برانگیختگی دو چندان را در وجود مخاطب به دنبال دارد. تکرار برآمده از این ذهنیّت، موجب تداوم و استحکام تصویر و واژگان مربوط به حوزهٔ زیباشناختی آن تصویر در ذهن مخاطب می‌شود و مخاطب با القای این تصویر و تکرار در آن به ارزش زیباشناختی این صنعت بدیعی پی می‌برد:

از رفتنت دهانِ همه باز....
انگار گفته بودند:
پـــرواز! / پـــــرواز! (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲۸)

جامه راه راه/ پای جامه راه راه/
میله‌های رو به رو/ راه راه
پشتِ سایه‌روشن مژه، نگاه/ راه راه....
گریه‌های شور و خنده‌های تلخ گاه گاه/ راه راه
در میان این جهان راه راه
این هزار راه
راه
راه/ کو؟ کجاست راه؟ (همان، ۱۵۸).

٤-٤. ذهنیّت مرکزگرا: گاهی تکرار با هدف انگیزش مخاطب از یک اندیشهٔ مرکزی در ذهن شاعر برمی‌خیزد و شاعر ناخودآگاه مکرّرات زبانی ناشی از آن اندیشهٔ مرکزی را در اشعار خویش بیان می‌دارد. هرچه تمرکز ذهن و اندیشه در این زمینه بر روی مفاهیمی غنی‌تر باشد، هنر برخاسته از آن برانگیزاننده‌تر خواهد بود. «زیبایی، آن نمودی از پدیده است که چون به وسیلهٔ حواس

دریافت شد و از آنجا به مرکز اندیشه منتقل گردید، خاصیت آن را دارد که واکنش‌های مبتنی بر تجربه‌های اندخته‌شده را برانگیزد. هر قدر اندوختهٔ تجربیات فرد، فراوان‌تر و توانایی به مشاهدهٔ درونی بیشتر، تدارک وی برای درک زیبایی کامل‌تر و به بیان متداول ذوق او بهتر پرورده است» (نیوتن، ۱۳۸٦: ۲۷۵).

شاعر با اندیشهٔ مرکزی «گذر عمر را چاره‌ای نیست» این گونه بیان می‌دارد:

این روزها که **می‌گذرد**/ شادم/ این روزها که **می‌گذرد**

شادم/ شادم/ که **می‌گذرد** این روزها/ شادم که **می‌گذرد**.... (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲٤)

افتاد/ آن سان که برگ/ –آن اتفاق زرد– **می‌افتد**/

افتاد/ آن سان که برگ/ –آن اتفاق سرد– **می‌افتد**

امّا/ او سبز بود و گرم که/ **افتاد** (همان: ۳۷۲).

قطار **می‌رود**/ تو **می‌روی**/ تمام ایستگاه **می‌رود**

و من چقدر ساده‌ام/ که سال‌های سال/ در انتظار تو

کنار این قطارِ **رفته** ایستاده‌ام/ و همچنان/

به نرده‌های ایستگاهِ **رفته**/ تکیه داده‌ام! (همان:۷).

یا در جایی دیگر با مرکزیّت واژهٔ «گفتن» می‌نویسد:

می‌خواستم **بگویم**:/ «**گفتن** نمی‌توانم»

آیا همین که **گفتم**/ یعنی همین که **گفتم**؟ (همان: ۲۷)

البتّه این که واژه، ذهن انسان را معطوف به خود می‌کند، بی‌تأثیر از بافت موقعیّتی جامعه نیست. برخی از رخدادهای اجتماعی همچون جنگ، فقر، ظلم و نابرابری و... در جامعه بر طیفی از واژگان، مؤثّرند؛ و آن واژگان به صورت نمادین و دارای ماهیّت اجتماعی و برای اهداف اجتماعی به کار گرفته می‌شوند. هم چنین «بعضی از فنون ادبی از لحاظ ماهیّت، بیشتر جنبهٔ اجتماعی دارند» (زرّین‌کوب، ۱۳۸۸: ۷۵). ماهیت اجتماعی شعر و اعتقادات ذهنی شاعر با توجّه به بافت موقعیّتی با به کارگیری واژگان و واکه‌های تکراری نمود می‌یابد. برای مثال، «کاربرد هجاهای بلند و کشیده فضایی از مددجویی و دستگیری از درماندگان را خلق می‌کند که مردم را از بند خویش بودن برهاند و به فکر وادارد که این تأمّل کردن، محتاج سکون و آهستگی است که هجاهای بلند در بافت شعر با چنین حالتی سازگارند» (ماه‌نظری، ۱۳۸۹: ۱۸).

آه.../ مردن چقدر حوصله می‌خواهد/ ... (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲٥٤).

آه!.../ او مثل من راه می‌رفت/... آه/ او مثل تو بال می‌زد! (همان، ۳۲۸)

آه!/ دیوارهای تو، همه آیینه‌اند/ آیینه‌های من، همه دیوارند (همان، ۳۳۸)

از این رو با توجّه به افق زمانی، روزگار زندگی شاعر، و افق معرفتی، شناخت فکری و فرهنگی، واژگان پنجره، آینه، شب، باران از پُربسامدترین واژگان در سروده‌های امین‌پور است؛ نکتهٔ دیگر این که «سبک شعری قیصر امین‌پور، متناسب با تحوّلات و تغییرات اجتماعی تغییر شکل داده است» (دادیاری، ۱۳۹۰: ۱۵۱۷). واژگان تکراری برآمده از ذهنیّت مرکزگرا در اشعار وی نیز دارای یک حوزهٔ معنایی و طرز بیان واحد نیست؛ برای مثال در دورهٔ دوم زندگی قیصر «آموزش سریع از کتاب به اسلحه، به پیروی از تسریع روند انقلاب، زبان شعر را به زبان ستیز و سلاح مبدّل کرد. بوی خون و آتش، باروت، عشق و ایثار در کلام پیچید و استعارهٔ ادبیّات و استعارهٔ مبارزه یکی شد و حضور استعاری قهرمان به حضور استعاری کلمه گرایید» (مختاری، ۱۳۷۸: ٦٤).

می‌خواستم/ شعری برای جنگ بگویم

دیدم نمی‌شود/ دیگر قلم زبان دلم نیست
گفتم:/ باید زمین گذاشت قلم‌ها را/
دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست/ باید سلاح تیزتری برداشت/
باید برای جنگ/ از لوله تفنگ بخوانم... (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۳۸۲).

افزون بر این، مرکزیّت داشتن ذهن بر روی برخی از این واژگان ناشی از قابلیّت زبان و ظرایف آن، و ریشه در برخی از ویژگی‌های شخصیتی، نوع بینش و تفکرات، روح اعتقادی و مبانی ایدئولوژیکی شاعر نیز دارد. «تصویرهای شعری امین‌پور به دلیل تغییر ساختار سیاسی ـ اجتماعی و رشد و شکوفایی مبانی اعتقادی مردم و ایجاد صحنه‌های واقعی حضور و ایثار، ترکیبات و واژه‌های بدیعی را می‌طلبد که خواسته و ناخواسته جهت قوّهٔ تخیّل شاعر را به آن سو تغییر داده شده است» (قاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲٦).

برای نمونه، قیصر در شعر *دردواره‌ها* (۱) بیست و سه بار واژهٔ «درد» را تکرار می‌کند:

دردهای من/ جامه نیستند/ تا زتن درآورم
چامه و چکامه نیستند/ تا ز رشتهٔ سخن درآورم/...
دردهای من، نگفتنی است
دردهای من، نهفتنی است. (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲٤۱).

٤-۵. احساس موسیقی‌پرور درونی: گاهی تکرار در اشعار امین‌پور، برآمده از روان شاد و ذهنیّت موسیقی‌پرور اوست که بیشتر در قالب اوزان شعری و موسیقی کناری نمود می‌یابد. لذّت زیباشناختی ایجادشده از موسیقیِ تکرار در کنار احساس و عاطفه در سرودهٔ امین‌پور به عنوان یک ویژگی سبکی، قابل تحلیل و بررسی است:

پیش بیا! پیش بیا! پیشتر! تا که بگویم غمِ دل، بیشتر
دوستت دارم از هرچه دوست ای تو به من از خود من، خویشتر
دوستتر از آن که بگویم چقدر بیشتر از بیشتر از بیشتر

(همان: ٤۲)

خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر این هبوط بی‌دلیل، این سقوط ناگزیر
آیه آیه‌ات صریح، سوره سوره‌ات فصیح! مثل خطی از هبوط، مثل سطری از کویر
از کویر سوت و کور تا صدا زدی دیدمت؛ ولی چه دور! دیدمت؛ ولی‌چه دیر!
این تویی در آن طرف، پشت میله‌ها رها این منم در این طرف، پشت میله‌ها اسیر
دست خسته مرا، مثل کودکی بگیر با خودت مرا، ببر خسته‌ام از این کویر!

(همان: ۳۰۰)

نتیجه

اصل تکرار در جهان آفرینش در پیدایش اثر هنری و ادبی، عنصری اساسی و تأثیرگذار است. تکرار متعادل در متون ادبی نشان از خلاقیّت شاعر و از آن به عنوان زینت کلام یاد شده است. تکرار در مجموعه شعر قیصر امین‌پور، اتّفاقی و بر حسب تصادف

نیست. حس نوستالژیکی، تأثیرپذیری از عناصر زیبای طبیعت، ذهنیّت تصویرساز، ذهنیّت مرکزگرا، احساس موسیقایی ناشی از ذهن موسیقی‌پرور از برجسته‌ترین مبانی تکرار در سروده‌های قیصر امین‌پور است. شاعر با مکرّرات به کمک زبان شعر با مخاطب پیوند برقرار می‌کند. تکرار در اثر ادبی، هم‌ذات‌پنداری مخاطب را به دنبال دارد. مخاطب در این پیوند ارگانیکی، تجربهٔ شاعر را در زندگی و ناخودآگاه خویش محسوس و ملموس می‌بیند.

پی‌نوشت‌ها

۱ـ نخستین کسی که اندیشهٔ تقسیم‌بندی بدیع به لفظی و معنوی را جامهٔ عمل پوشانید، ابن‌سنان خفاجی–متوفی٤٦٦هـ ق.–بود (زرین‌کوب، ١٣٦٧: ٧٣).

۲ـ پس کدامین نعمت خدایتان را انکار می‌کنید. (۵۵/ ۱۳).

۳ـ هرگاه متنی بتواند کل شرایط حسی ـ حرکتی را کُنشگران از خود بروز می‌دهند، داشته باشد آن را متن جسمانه‌ای می‌نامیم.

منابع

۱. قرآن‌کریم. (۱۳۸۵). ترجمهٔ الهی قمشه‌ای، چ۲۰، قم: نشرحافظ نوین.

۲. المجدی وهبه و کامل المهندس. (١٩٨٤). معجم المصطلاحات العربی فی اللغه و الادب، ط۲، مکتبه البنان: بیروت.

۳. اسفندیارپور، هوشمند. (١٣٨٤). عروسان سخن، چ۲، تهران: فردوس.

٤. امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۹). مجموعهٔ کامل اشعار، چ۵، تهران: مروارید.

۵. ایگلتون، تری. (١٣٦٨). نظریّهٔ ادبی، ترجمهٔ عبّاس مخبر، تهران: نشر مرکز.

٦. بووی، آندرو. (١٣٨٦). زیباشناسی و ذهنیّت از کانت تا نیچه، ترجمهٔ فریبرز مجیدی، فرهنگستان هنر.

۷. بیات، حسین. (۱۳۷۸). *داستان‌نویسی جریان سیال ذهن*، تهران: علمی و فرهنگی.

۸. پی‌یر، گاستالا. (١٣٣٦). *زیبایی‌شناسی تحلیلی*، ترجمهٔ علی‌نقی وزیری، تهران: دانشگاه تهران.

۹. حمیدیان، سعید. (۱۳۷۳). آرمانشهر زیبایی _گفتارهای در شیوهٔ بیان نظامی_، تهران: قطره.

۱۰. جهانتیغ، مریم و همکاران. (۱۳۸۹). «مقایسهٔ توازن موسیقایی و معنایی ردیف در غزلیّات سعدی و عماد فقیه»، *نشریّهٔ فنون ادبی*، سال ۲ ش ۱، نشر دانشگاه اصفهان، اصفهان: صص۳۰-۱۷.

۱۱. جعفری، مسعود. (۱۳۷۸)، *سیر رمانتیسم در اروپا*، تهران: نشر مرکز.

۱۲. دادیاری، حامد. (۱۳۹۰)، مقالهٔ «بررسی سبک‌شناسی کلیدواژه‌های خورشید و آفتاب در اشعار قیصر امین‌پور»، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌اللملی انجمن ترویج زبان و ادبیّات فارسی، نشر دانشگاه مازندران: صص۱۵۲۰-۱۵۰۸.

۱۳. رادویانی، محمّدبن عُمر. (١٣٦٢). *ترجمان‌البلاغه*، تصحیح احمد آتش، چ۲، تهران: اساطیر.

١٤. رضوانیان و کوچک‌زاده، قدسیه و مقدّسه. (۱۳۹۰)، مقالهٔ «روانشناسی زبان در ترکیب‌آفرینی‌های طالب»، *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی طالب آملی*، نشر طالب آملی، آمل: صص۱۵۲-۱۲٤.

۱۵. روحانی، مسعود. (۱۳۹۰). «کارکردهای تکرار در شعر معاصر»، *مجلّهٔ بوستان ادب*، سال سوم ش۲، پیاپی۸، دانشگاه شیراز، شیراز: صص١٤٥تا١٦٨،

١٦. زرّین‌کوب، عبدالحسین. (١٣٨٨). *آشنایی با نقد ادبی*، چ ۸، تهران: سخن.

۱۷. زرّین‌کوب، حمید. (١٣٦٧). مجموعهٔ مقالات، تهران: معین و علمی.

١٨. سبزعلی‌پور، جهاندوست. (١٣٨٨). «تکرار بلاغی، اهمّیّت و لزوم بازنگری آن»، ش پیاپی٢١١، نشر دانشگاه تبریز، تبریز: صص١٠١-٨١.

١٩. شجیعی، پوران. (١٣٦٢). *صور معانی شعر فارسی در مکتب درون‌نگری*، تهران: زوّار.

٢٠. شفیعی‌کدکنی، محمّدرضا. (١٣٨٥). *هزارهٔ دوم آهوی کوهی*، چ٤، تهران: علمی.

٢١. ــــــــــــــــ (١٣٨٦). *موسیقی شعر*، چ١٤، تهران: آگه.

٢٢. شعیری، حمیدرضا. (١٣٩١). «تحلیل نشانه‌ـمعناشناختی خلسه در گفتمان ادبی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره٧ـ٣٦، سال٩.

٢٣. شمیسا، سیروس. (١٣٨٦). معانی، چ ١، ویرایش دوم، تهران: میترا.

٢٤. شهین، شهناز. (١٣٨٢). «جایگاه تکرار و لزوم بازنویسی»، *مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش پیاپی١٨٩، سال٤٦، تبریز: صص١٤٦-١٣٣.

٢٥. صهبا، فروغ. (١٣٨٤)، مبانی زیباشناسی شعر، *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، دورهٔ٢٤، شماره٣، پیاپی٤٤، صص١٠٩ـ٩٠.

٢٦. فتوحی، محمود. (١٣٩٠)، *آیین نگارش*، چ ٧، تهران: سخن.

٢٧. فرامرزی، محمّدتقی. (١٣٥٧). *بازتاب کار و طبیعت در هنر*، ساوالان.

٢٨. فروزانفر، بدیع الزّمان. (١٣٨٦). *شرح مثنوی شریف*، ٣جلدی، تهران: زوّار.

٢٩. فرشیدورد، خسرو. (١٣٧٨). دربارهٔ *ادبیّات و نقد ادبی*، ٢جلدی، ج٢، چ٣، تهران: امیرکبیر.

٣٠. فلکی، محمود. (١٣٧٨). *سلوک شعر*، تهران: محیط.

٣١. قاسمی، حسن. (١٣٨٣). *صورخیال در شعر مقاومت*، فرهنگ‌گستر.

٣٢. طالب‌زاده، عبّاس. (١٣٨٨). *مجلّهٔ زبان و ادبیّات عربی*، ش١.

٣٣. کاردگر، یحیی. (١٣٨٦). مقالهٔ «نگاهی به طبقه‌بندی صنایع بدیعی همراه با نقد و تحلیل صنایع لفظی»، *مجلّهٔ دانشکده ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه* قم، سال اوّل، ش٣، قم: صص١٧٧-١٤٥.

٣٤. کارنگی، دیل. (١٣٤٩). *آیین سخنرانی*، ترجمهٔ مهرداد مهرین، اسکندری.

٣٥. گراهام، گوردن. (١٣٨٣). *فلسفهٔ هنرها (درآمدی بر زیباشناسی)*، ترجمهٔ مسعود علیا، تهران: ققنوس.

٣٦. مارجری، بولتن. (١٣٧٦). *کالبدشناسی نثر*، ترجمهٔ احمد ابومحبوب، چ٢، تهران: زیتون.

٣٧. ماه، نظری. (١٣٨٩). «ردیف در سبک عراقی»، *فنون ادبی*، سال٢ش١، نشر دانشگاه اصفهان: صص ٤٥ تا ٦٣.

٣٨. متّحدین، ژاله. (١٣٥٤). «تکرار ارزش صوتی و بلاغی آن»، *مجلّهٔ علوم انسانی مشهد*، سال١١، ش٣، مشهد.

٣٩. محبّتی، مهدی. (١٣٨٠). *بدیع نو*، تهران: سخن.

٤٠. مختاری، محمّد. (١٣٧٨). *منوچهر آتشی*، تهران: توس.

٤١. معین، محمّد. (١٣٧١). *فرهنگ فارسی*، چ٨، ج٢، تهران: امیرکبیر.

٤٢. مونرسی بیردزلی، جانهاسپرس. (١٣٧٨)، *تاریخ و مسائل زیباشناسی*، ترجمهٔ محمدسعید حنایی کاشانی، چ٢، تهران: هرمس.

٤٣. میرقادری، سیّد فضل الله. (١٣٨٥). *شعر تأمّلی در ادبیّات عرب دورهٔ معاصر*، چ١، شیراز: نوید.

٤٤. نظری، نجمه. (١٣٩٠). «بررسی تکرار نحوی در غزل سعدی»، *فصلنامهٔ تخصّصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال چهارم، ش٢، ش پیاپی١٢: صص٢٦٤-٢٤٩.

٤٥. نیک‌منش و مقیمی، مهدی و فاطمه. (١٣٨٨). «روش پایان‌بندی در اشعار قیصر امین‌پور»، *فصلنامهٔ ادب‌پژوهی*، سال سوم، ش٧و٨: صص ١٠١-١٢٣.

٤٦. نیوتن، اریک. (١٣٨٦). *معنی زیبایی*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: علمی و فرهنگی.

٤٧. هدایت، رضاقلی‌خان. (١٣٣١). مدارج‌البلاغه در علم بدیع، شیراز: معرفت.

٤٨. یوسفی، غلامحسین. (١٣٦٩)، *چشمه روشن*، تهران: علمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی